

پیش‌خبرها

آل‌احمد از «یک چاه و دو چاله» زندگی‌اش می‌گوید

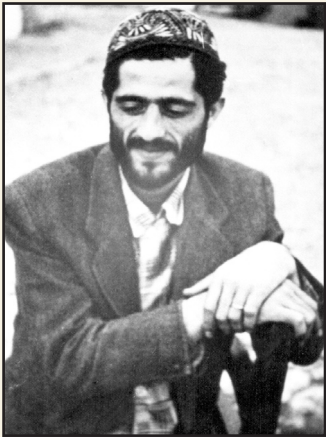
حساب قلم را باید از هنر حسابی جدا کرد!

■ محمدرضا کاتینی

برای آنان که تجربه جلال آل‌احمد را خوانند «یک چاه و دوچاله» او یک فریضه است. شناختی از چند تن از متولیان فرهنگ معاصر



به دست می‌دهد که کم‌بدیل می‌نماید. او بن‌بست‌های خود با این افراد را برای تاریخ به ودیعت نهاده است، البته ناشر در صدر این جزوه، زندگینامه خودنوشت جلال را قرار داده که خواننده بدانند چه کسی قصه‌گوی خویش شده است: «این قلم از سال ۱۳۲۳، تا به حال دارد کار می‌کند. گاهی مرتب و گاهی نه به ترتیبی. گاهی به فشاری درونی و الزامی و اغلب بنا به عادت. بیشتر موظف یا به گمان ادای وظیفه‌ای. اما نه هرگز به قصد نان خوردن.» تا به صاحب این قلم است، فکر کرده بود که هر چه پدرش از راه کلام خدا نان خورد، بس است و دیگر نیاید از راه کلام خدا نان بخورد، چراکه سرورکار او با کلام خلق است و شاید به همین دلیل معلم شد، در ۱۳۲۶. اما همین صاحب قلم مخفیانه به من گفته است که با همه دعوی بی‌هوشی، دو سه بار پایش به چاله رفته که یکبارش خود چاهی بود و گرچه بابت این دو سه لغزش، آنچه باید شلاق خورد که: بله، این تو هم تخم دو زرده‌ای نیست و الخ… تو هم تن همان کرابسی هستی که دیگران سرش و غیره… اما من می‌دانم که هنوز بابت این دو سه لغزش، او به خودش سرکوفت می‌زند و حالا آمده مرا شاهد گرفته و خودش کناری نشست و قلم را سپرده دست من. همچو شلاق. می‌دانیم که صاحب این قلم عادت دارد که در سفرهای ناهموار ناهنجار، گاهی شلاق می‌بندد به تن خود بزند و این بار در سفری بسیار کوتاه و سخت بهنجار و بر صفحه نرم این کاغذ و شلاق؟ همین قلم…».



زنده‌یاد جلال آل‌احمد در حاشیه یکی از سفرها

نخستین چهره‌ای که او در این وجیزه، اوصافش را روی دایره ریخته، همایون صنعتی‌زاده است. او در واگویه بخشی از ماجرا، می‌نویسد: «چاه، تجربه با همایون صنعتی‌زاده بود، مابش‌ر بنگاه فرانکلین. این آدم را از سال ۱۳۲۴ می‌شناخیم. وقتی منشی تشکیلات کل حزب توده بودیم (من و صاحب این قلم) واردست کامبخش و او چپ‌اخر حزب بود میان تهران و اصفهان و شیراز. شاید هم یزد و کرمان. درستست به خاطرمان نیست، ناچار باید همدیگر را می‌شناختم. او جوانی بود پرحرکت و باهوش و ناچار بی‌آرام. مجموعه مشخصات یک چپاخر که اگر به شهر می‌آمد، باید دلال بنشود و شدد و بدتر این بود که او در علی‌آباد این اباطلیل، شهری سراغ کرده بود و ناچار دلبستگی و از این حرف‌ها و سور و دیگر قضایا ی پولدار بود و صفحات مزقان می‌خرید…».

آل‌احمد در موضعی دیگر، سخن از ابراهیم گلستان را به میان کشیده‌است، با مطنلی اینچنین: «چاله را گلستان در راه این قلم کند. از تجربه با همایون این به دست آمد که حساب کار قلم را باید از حساسی جدا کرد. از حساب تیزاز بزرگ و در آمد و ناشر مغنبون و از این مزخرفات. اما با گلستان این تجربه حاصل شد که حساب قلم را از حساب دوستی‌ها نیز باید جدا کرد. دوستی آمیزاد را از تنهایی درمی‌آورد، اما قلم او را به تنهایی برمی‌گرداند. به آن تنهایی که جمع است. به بازی قدما. قلم این را می‌خواهد که چه مستبدی است. دوستی ترا و رعایت ترا هیچ کس تحمل نمی‌آورد. با گلستان نیز از همان سال‌های ۲۴ و ۱۳۲۵ آشنا بودیم. در همان ماجراهای سیاسی. او اخبار خارجی رهبر را درست می‌کرد و این قلم مجله مردم را می‌گرداند و دیگر کارهای مطبوعاتی برآکنده…».



الیزابت دوم در حال مشاهده نقشی از خویش

الیزابت دوم در اواخر دهه ۲۰ و همراه با همسرش، سفری به قاره آفریقا و از جمله کشور کنیا داشت. وی بدون توجه به جنایت‌های ارتش کشورش در این کشور، سخنرانی **عجاب‌آوری** در شهر «نا‌بروبی» ایراد کرد. او در سخنان خویش در برابر انبوهی از مردم کنیا، این کشور را قیل از سلطه انگلستان، خانه حیوانات وحشی و خالی از سکنه خواند و اعلام کرد: **«حالا بعد از ۵۰سال و به خاطر حضور انگلستان، این شهر به منطقه‌ای پیشرفته و پرجنب‌وجوش تبدیل شده‌است!؟»**

سرزمین‌شان بودند، با ضعف برتغالی‌ها و خروج نسبی آنها از منطقه جنوب و شرق آفریقا، بالاخره گروهی از شوناها توانستند به طور کامل، اشغالگران برتغالی را از منطقه زیمبابوه بیرون کنند و سلسله روزاوی را روی کار بیاورند. با ایجاد آرامش نسبی در در این منطقه در مرحله اول فرزندان تعدادی از مسلمانان این منطقه که در زمان برتغالی‌ها به زنگبار (تانزانیای فعلی) رانده شده بودند، به این کشور برگشتند. بعد از آن هم اندلبله‌ای‌ها که تیرامی از نژاد زولوئی در آفریقای جنوبی بودند، به زیمبابوه مهاجرت کردند و در بخش جنوبی این سرزمین ساکن شدند. حیات مسالمت‌آمیز اقلیت مسلمان با مسیحیان و طبیعت پرستان زیمبابوه‌ای در این کشور سرسبز و غنی ادامه داشت تا اینکه با شروع قرن ۱۹ میلادی، پای استعمارگران انگلیسی در قالب تاجر و چپانگرد، به منطقه جنوب و جنوب شرقی آفریقا باز شد. در سال ۱۸۳۰م. (برابر با ۱۲۰۹ش). از رقعات منطقه شمالی و جنوبی روذ رامبری، به اشغال نیروهای «شرکت آفریقای جنوبی بریتانیا» در آمد. این شرکت متعلق به سیسل روذر بود. این استعمارگر انگلیسی پس از ورود به این منطقه و مشاهده حیات وحش طبیعی و غنی اطراف آبشار موسوم به ویکتوریا، مدان غنی طلا، مس، قلع و آهن، تجارت برده، عاج، پوست حیوانات و غارت منابع معدنی این سرزمین را آغاز کرد. او حتی نام آفریقا را هم تغییر داد و بخش شمالی روذر رامبری ایراد می‌کند. جالب‌است که دقیقاً این بخش از سخنرانی وی در مجموعه تلویزیونی تاج (The crown) که به نویسندگی پیتر مورگان و با سرمایه‌گذاری کمپانی نتفلیکس در ۲۰۱۶م. ساخته‌شده است، نمایش داده می‌شود. الیزابت در آن سخنرانی در برابر انبوهی از مردم کنیا، این کشور را قیل از سلطه انگلستان، خانه حیوانات وحشی و خالی از سکنه خواند و اعلام کرد:، حالا بعد از ۵۰سال و به خاطر حضور انگلستان، این شهر، به شهری پیشرفته و پرجنب‌وجوش تبدیل شده‌است؟!

یک سال پس از آن با مرگ جرج ششم، الیزابت دوم ملکه انگلستان شد و با امضا و توشیح سرکار ملکه، دستور سرکوب و سرزنش و شکنجه مبارزان و معترضان در کنیا صادر شده کنشاری عجیب که در آن از زنده‌نزد سوزاندن مخالفان یا مثله کردن آنها توسط سربازان مگکه، به راحتی انجام می‌شد. این سرکوب‌ها، اما موجب عصبانیت بیشتر مردم کنیا و شعله‌ورتر شدن اعتراض‌شان شد و در نهایت مبارزات آنها پس از فرازوشنب‌های بسیار، به استقلال «کنیا» در سال ۱۹۶۴م. (۱۳۴۳ش) انجامید و به این ترتیب، جومو کینیا، رهبر مسیحی استقلال طلبان کنیا که سال‌ها رنج‌زندان و شکنجه و مبارزه را تحمل کرده بود، اولین رئیس‌جمهور این کشور شد.

● **جنایات ۱۵ساله ملکه در زیمبابوه**

کشور جمهوری «زیمبابوه» در میانه جنوبی قاره آفریقا واقع شده‌است. این کشور از شمال به زامبیا، از شرق و شمال شرقی به موزامبیک، از جنوب به آفریقای جنوبی و از غرب و جنوب غربی به بوتسوانا محدود می‌شود. در سال ۱۵۰۵م. اشغالگران برتغالی اولین استعمارگرانی بودند که به این سرزمین حمله کردند. مردمان زیمبابوه تا یک قرن و نیم بعد، در حال جنگ با آنها و دفاع از

ضعیف شده بودند، افراد گروه «مالومانو» از قبیله کیکویو در سال ۱۹۵۰م. (۱۳۲۹ش) قیامی را علیه استعمارگران آغاز کردند. افراد این گروه هم‌قسم شده بودند از هر طریق ممکن حتی کشتار، زمین‌های اشغال شده‌شان را از جنگ سفیدپوستان در آورند. درست در همین زمان بود که الیزابت دوم به همراه همسرش فیلیپ، سفری به قاره آفریقا در از جمله کشور کنیا داشت. در آن زمان، پادشاه انگلستان جرج ششم (پدر الیزابت) بیمار بود. در آن سفر الیزابت دوم، بدون توجه به خوی غارتگری ارتش کشورش و جنایت‌های آنان در حق مردم کنیا، سخنرانی اعجاب‌آوری در پایتخت کنیا، یعنی شهر «ناپروبی» ایراد می‌کند. جالب‌است که دقیقاً این بخش از سخنرانی وی در مجموعه تلویزیونی تاج (The crown) که به نویسندگی پیتر مورگان و با سرمایه‌گذاری کمپانی نتفلیکس در ۲۰۱۶م. ساخته‌شده است، نمایش داده می‌شود. الیزابت در آن سخنرانی در برابر انبوهی از مردم کنیا، این کشور را قیل از سلطه انگلستان، خانه حیوانات وحشی و خالی از سکنه خواند و اعلام کرد:، حالا بعد از ۵۰سال و به خاطر حضور انگلستان، این شهر، به شهری پیشرفته و پرجنب‌وجوش تبدیل شده‌است؟!

یک سال پس از آن با مرگ جرج ششم، الیزابت دوم ملکه انگلستان شد و با امضا و توشیح سرکار ملکه، دستور سرکوب و سرزنش و شکنجه مبارزان و معترضان در کنیا صادر شده کنشاری عجیب که در آن از زنده‌نزد سوزاندن مخالفان یا مثله کردن آنها توسط سربازان مگکه، به راحتی انجام می‌شد. این سرکوب‌ها، اما موجب عصبانیت بیشتر مردم کنیا و شعله‌ورتر شدن اعتراض‌شان شد و در نهایت مبارزات آنها پس از فرازوشنب‌های بسیار، به استقلال «کنیا» در سال ۱۹۶۴م. (۱۳۴۳ش) انجامید و به این ترتیب، جومو کینیا، رهبر مسیحی استقلال طلبان کنیا که سال‌ها رنج‌زندان و شکنجه و مبارزه را تحمل کرده بود، اولین رئیس‌جمهور این کشور شد.

● **جنایات ۱۵ساله ملکه در زیمبابوه**

کشور جمهوری «زیمبابوه» در میانه جنوبی قاره آفریقا واقع شده‌است. این کشور از شمال به زامبیا، از شرق و شمال شرقی به موزامبیک، از جنوب به آفریقای جنوبی و از غرب و جنوب غربی به بوتسوانا محدود می‌شود. در سال ۱۵۰۵م. اشغالگران برتغالی اولین استعمارگرانی بودند که به این سرزمین حمله کردند. مردمان زیمبابوه تا یک قرن و نیم بعد، در حال جنگ با آنها و دفاع از

● **ملکه و شکنجه‌های وحشیانه یمنی‌ها**

پرواضح است که تنها کشورهای آفریقای نبودند که به عنوان مستعمره کشور انگلستان، با غارت و چپاول و جنایت مواجه شدند، بلکه ساکنان مستعمرات

انگلیس در قاره آسیا نیز با همان سیاست‌های استعماری روبه‌رو بودند. یکی از این کشورهای شدیداُ آسیب‌دیده از خروش استعماری بریتانیا کشور «یمن» به شمار می‌رود، اما جالب‌است که بخشی از جنایت‌بارترین رفتارهای استعمار انگلستان با مردم یمن در زمان ملکه الیزابت دوم اتفاق افتاده است. جنوب یمن و به ویژه استان عدن از سال ۱۸۳۹م. (۱۲۱۸ش. و هم‌زمان با سال‌های ابتدایی پادشاهی ناصرالدین‌شاه در ایران)، تحت کنترل نیروهای بریتانیایی قرار گرفت. چند دهه بعد کل سرزمین یمن به اشغال استعمارگران انگلیسی در آمد. به این ترتیب غارتگری نفت، منابع معدنی و طبیعی کشور یمن در طول چندین دهه توسط انگلیسی‌ها دنبال شد، اما با ادامه سلطه استعماران انگلیسی بر یمن، حرکت‌های ضداستعماری یعنی‌ها هم آغاز شده، البته شیعیان زیدی با تأثیر از حرکت‌های چپ، راه مبارزه مارکسیستی را در پیش گرفتند و مبارزان شافعی‌مذهب، به دنبال جمهوری خواهی و ملی‌گرایی بودند و از این راه می‌خواستند با استعمار مبارزه کنند. به این شکل حکومت شوروی که در آن زمان خروش‌چف رهبر آن بود، سیاست حمایت از امامان زیدی و چپ‌گراها را در پیش گرفت و در مقابل هم‌دولت استعمارگر انگلیس همراه با حکومت عربستان سعودی، شروع به حمایت از سلطنت‌طلبان ملی‌گرای یمن شمالی کردند؛ اقدامی غیرانسانی که باعث شعله‌ور شدن آتش جنگ داخلی در یمن شد و در نهایت به تجزیه یمن به دو بخش یمن شمالی و یمن جنوبی انجامید. با این همه مبارزات مردم یمن با اشغالگران انگلیسی، مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشت تا اینکه مبارزات آنان در سال ۱۹۶۳م. (۱۳۴۲ش) و در حالی‌که ملکه انگلیس ۳۷ساله بود و بیش از ۱۰ سال از به قدرت رسیدنش می‌گذشت، علیه استعمارگران انگلیسی به اوج خود رسید. در این سال تعدادی از معترضان در فرودگاه عدن، به طرف تعدادی از انگلیسی‌ها نازنیک پرتاب کردند. اشغالگران انگلیسی برای کنترل اعتراضات در عدن و مناطق اطراف وضعیت فوق‌العاده اعلام کردند. در مقابل یعنی‌ها برای در دست گرفتن بندر گمان یمن، دست به کار شدند. در آن شرایط انگلیسی‌ها بهترین راه راه سرکوب مخالفان را در ایجاد شکنجه‌گاه‌های مخوف دیدنند. نگهداری مخالفان در سلول‌های یخچالی با تن کاملاً برهنه، موجب شد بسیاری از آنها اتال‌ر به‌گیزند و بمیرند؛ سوزاندن بدن‌ها با نشار، زنداندن زندانیان برهنه روی نیزه و تجاوز جنسی، از جمله شکنجه‌های این مراکز بود؛ جناباتی که تا سه سال بعد، یعنی ۱۹۶۶م. (۱۳۴۵ش) ادامه پیدا کرد، اما با رسانه‌ای شدن آنها، اعتراضات جهانی به سیاست‌های جنایتکارانه انگلیس به اوج خود رسید. این همه در حالی بود که سرکار ملکه، با وجود اطلاع از سیاست‌های کشورش در عدن، نه تنها هیچ اعتراضی به آن جنابیات نکرد که با توشیح حکم ارتشیان بلندی‌پایه مسئول در یمن و با امضای مصوبات دولت دربار، سرکوب مخالفان در آن کشور، به عامل اصلی وقوع آن جنابیات تبدیل شد.

● **کلام آخر**

این سه مثل تاریخی، تنها مشتى کوچک از خوار جنابیت‌های انگلستان در دوره پادشاهی ملکه الیزابت دوم بوده‌است، جنابیت‌هایی که با تأیید و توشیح او، علیه مردم بی‌گناهی که مخالف غارت کشورشان توسط استعمارگر انگلیس بوده‌اند، واقع شده است، البته گفته‌ایدست که همین سرکار ملکه با دخالت مستقیم در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ش، موجب ساقط شدن دولت دکتر محمد مصدق شد. همچنین با تأیید و حمایت از محمدرضا پهلوی، موجب ندادم حکومت خودکامانه او در ایران گشت. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در موافقت با سیاست دولت‌های مختلف در انگلیس علیه نظام اسلامی، همان شیوه را ادامه داد و با حمایت تمام‌قد از صدام در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، خوی وحشیانه و درپین خویش علیه حرکت‌های استعمارسیزانه را نمایان ساخت. چنانچه جک استرا (وزیر اسبق امور خارجه انگلستان) در کتاب خود «لاک اسحاق انگلیسی‌هاست»، درباره این خیانت غیرقابل انکار کشورش به ایران می‌نویسد: «برانی‌ها همچنین نگرانی قابل درکی درباره کلک‌زدن‌های بریتانیا داشتند. بریتانیا بخش از تانک‌هایی را که ایران (در زمان شاه) هزینه‌شان را پرداخت کرده بود، مجدداً به صدام حسین فروخته و او در جنگ ایران و عراق، از تانک‌های خود ایران علیه او استفاده کرده بود.»

■ **منابع:**

۱- حکیمی، حسین، «سننت و فرهنگ در کنیا»، انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ ۱۳۸۵ش، صفحات ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸

۲- ملکی، حسین، «کنیا»، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۷۹ش، صفحات ۳۳۶ تا ۳۴۱

۳- دانشنامه «دانش گستر»، جلد ۹، مؤسسه علمی فرهنگی دانش گستر، چاپ ۱۳۸۹ش، صص ۳۱۷ -۴ - ساجدی، احمد، «شاهیر سیاسی قرن بیستم»، انتشارات محراب قلم، چاپ دوم ۱۳۷۵ش، صص ۳۲۷ -۵- پیشگاه‌هادیان، حمید، «آفریقا» -ویژه‌منازعات مسلحانه- انتشارات موسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقاتی بین‌المللی ابزار معاصر تهران، چاپ اول ۱۳۸۲ش، صص ۶۵ و ۱۹۹ - و کتاب «زیمبابوه»، وزارت امور خارجه، صص ۱۷۴

۶- ستونیز، کارول، «اتحاد شوروی و خلیج فارس در دهه ۱۹۸۰»، ترجمه بیژن اسدی، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، چاپ اول ۱۳۸۶ش، صص ۱۶۰ تا ۱۶۵

۷- استرا، جک، «کار، کار انگلیسی‌هاست»، ترجمه رضا اسکندری آذر، انتشارات خوب، چاپ اول ۱۳۹۸ش، صص ۳۴۸.

الیزابت دوم در کنار پهلوی نخست‌وزیر یمنی به ایران